

# پارسیان در سرزمین فرعون

رسی شاه

دیر تاریخ

بسیاد

## مقدمه

افتدار و نفوذ هخامنشیان در مصر در طول حیاتشان دارای فراز و فرودهای بسیار بوده است. آشنایی پارسیان با مصر باعث غنا و پریار شدن تمدن آنها شد، از سوی دیگر، وارد شدن مصر به امپراتوری جهانی هخامنشی به ذی نفع شدن مصریان در این امپراتوری بزرگ انجامید. هدف این مقاله به گیری مناسبات ایران و مصر در فراز و فروود دولت هخامنشی و روابط تأثیرپذیری تمدن ایران و مصر از یکدیگر است.

[۱۵۲: ۱۳۶۸]. حتی نقل می‌کند که سزوستریس، فرعون مصر تا

سرزمین سکاییان را در تصرف داشت.

استناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهند که بین مصر و سرزمین‌های غرب ایران، روابط سیاسی و اجتماعی وسیعی برقرار بوده است. چنان‌که رامسس دوم با یک شاهزاده‌ی هیئتی ازدواج کرد [هارت، ۱۳۷۷: ۸۴]. هنر میانی‌های نیز تحت تأثیر مصر قرار داشته است. تمدن‌های بین‌النهرین هم زمان با تمدن مصر بوده‌اند [ایزدینه، ۱۳۸۱: ۸۰]. در بابل، نام‌های مصری فراوان به کار می‌رفت و مهاجران مصری زیادی در آنجا زندگی می‌کردند. تاریخ نویسان مصری در گزارشات خود از اقدامات پادشاهان بابل از جمله حمورابی خبر داده‌اند [کینگ، ۱۳۷۸: ۱۰۷]. داستان سفر حضرت ابراهیم (ع) از بابل به شام و مصر گویای ارتباطات مصر با بین‌النهرین است [مستوفی، ۱۳۶۳: ۲۹].

مصریان از زمان‌های دور متوجه سرزمین‌های سوریه و فلسطین بوده‌اند، چرا که این سرزمین‌ها مصر را به آسیا متصل می‌کردند. تا قبل از ظهور آریاییان، مصریان به این دو سرزمین به چشم مستعمرات خود نگاه می‌کردند. کنیه‌های «اوئنی»<sup>۱</sup> از غارت‌های سپاه مصر در فلسطین خبر می‌دهند [کاژدان، ۱۳۵۳: ۱۷۴]. مصریان، به ویژه

مصر و آسیا پیش از هخامنشیان با وجود آن که سرزمین مصر در آفریقا قرار دارد، اما روابط اقتصادی و سیاسی آن در تمام تاریخ طولانی اش با شرق (آسیای غربی) و شمال (ملل اروپایی، یونان و روم) بیش از سرزمین‌های آفریقائی بوده است. حضور سیاسی و فرهنگی مصر در آسیا و اروپا به سال‌های پیش از ظهور هخامنشیان و حتی مهاجرت آریاییان می‌رسد. به طوری که هروdotus از لشکرکشی‌های پادشاهان مصر در نواحی اطراف قفقاز خبر می‌دهد. او شک ندارد که «کلخیس‌ها» (گرجی‌ها یا اهالی گرجستان غربی) از اعقاب مصریان بوده‌اند [هروdotus،

آشوریان مصر را فتح کردند. البته این سلطه‌ی آن‌ها دوامی نداشت. پادشاهان آشور مجبور به تکرار این عمل شدند، چنان‌که آشور بني پال نیز با شورش مصریان مواجه شد. این بار نیز ایلامی‌ها با استفاده از موقعیت، علیه آشور قیام کردند.

ضعف مصریان در برابر آشوریان تا حدود زیادی علت داخلی داشت. چنان‌که در زمان اینزیس ستوس(ستی)، فرعون مصر، او به طبقه‌ی جنگاور مصری بی‌اعتنایی کرد و این امر ارتضیعیت کرد. به گفته‌ی هرودوت، این موضوع باعث شکست ارتش مصر در برابر سناخرب، پادشاه آشور شد [هرودوت، ۱۳۶۸: ۱۶۸]. در زمان آشوریان بود که مصر مورد هجوم سکاها واقع شد. ولی پس امتنی، فرعون مصر، در فلسطین جلوی آن‌ها را گرفت و با سیاست و رشه، مرزهای خود را حفظ کرد. این اقدام پادشاه مصر باعث بازگشت سکاها به طرف آسیا و به خصوص زاگرس ایران و درنتیجه، به غارت و سلطه‌ی آن‌ها بر مادها منجر شد.

در زمان سلسله‌ی هیجلهم، از مستعمرات آسیایی خود عواید سرشماری به دست می‌آوردند. آن‌ها حتی به مرور زمان در نواحی متفاوت فلسطین و سوریه ساکن شدند؛ چنان‌که گروهی از مصریان در سال ۳۵۰ قم در جنوب فلسطین در منطقه‌ای به نام «خارو» زندگی می‌کردند [حمیدی، ۱۳۶۴: ۲۵]. برخی از فراعنه‌ی مصر با هدیه و رشه، دولت‌های آسیایی را به جان هم می‌انداختند تا بتوانند بدون مراحم بر سوریه و فلسطین مسلط شوند [کینگ، ۱۳۷۸: ۲۱۲]. فنیق‌ها در اتصال دادن مصر به سواحل شامات نقش مهمی داشتند. آن‌ها از طریق دریای سرخ کالاهای مصری را تا خلیج فارس می‌بردند [ولیسن، ۱۳۶۶: ۳۸].

مصریان در آسیا، به ویژه در جنوب غربی آن، دست برتر داشتند تا این‌که با هجوم اقوام هندو اروپایی این تعادل بهم خورد؛ به طوری که به هجوم اقوام سامی نژاد از راه شبه‌جزیره‌ی سینا به مصر منجر شد و قومی به نام «هیکسوس» در سال ۱۷۳۰ قم به عنوان اولین قوم مهاجم به مصر وارد شدند [خیراندیش، ۱۳۷۹: ۳۳]. پیروزی هیکسوس‌ها بر مصریان، هم به لحاظ برتری نظامی آن‌ها بود، چنان‌که آن‌ها از اسب و ارابه استفاده می‌کردند، و هم به دلیل گرفتاری‌های داخلی مصر [راینسن، ۱۳۷۰: ۸۰]. این‌که هیکسوس‌ها چه کسانی بوده‌اند و مشأ نژادی آن‌ها چه بوده، مطالب فراوانی در منابع نقل نشده است، اما شکی نیست که آن‌ها آرایی نبوده‌اند [کامرون، ۱۳۶۵: ۱۰۷]. کلمه‌ی هیکسوس به معنای «اسلاطین چوپان» است. شاید این نکته به ذهن خطور کند که آن‌ها از اقوام کوچ نشین بوده‌اند. اما این واژه احتمالاً در زبان مصری قدیم به مفهوم «کشورهای بیگانه» است [بهمنش، ۱۳۳۶، ج ۱: ۲۴۳]. گرچه سلطه‌ی هیکسوس‌ها ۱۵۰ سال طول کشید، اما این هجوم تأثیرات زیادی در روش‌ها و سیاست‌های جنگی مصریان ایجاد کرد؛ به طوری که آن‌ها را به فکر ایجاد استحکامات دفاعی در مرز سوریه و سواحل شرقی مدیرانه واداشت [شباه، ۱۵: ۱۳۸۴].

پیش از وارد شدن پارسیان به صحنه‌ی منازعات، دولت‌های رقیب در آسیای غربی، یعنی آشوریان، بابلیان و میتانی‌ها، ارتباطات گسترشده‌ای با مصریان داشتند. به طوری که از منابع برمی‌آید، حتی وصلت‌هایی بین خاندان‌های سلطنتی مصر با شاهزادگانی از این سرزمین‌ها صورت گرفته بود [کینگ، ۱۳۷۸: ۲۱۰]. اما با قدرت گرفتن آشور و بی‌رقیب شدن آن دولت در بین النهرين، آشوریان بر سوریه و فلسطین، یعنی مستعمرات قدیمی مصر، مسلط شدند، و حتی نهایتاً به فکر تصرف خود مصر افتادند. نخستین لشکرکشی اسرحدون به مصر با شکست مواجه شد. این شکست موقعیت دولت ایلام را در شوش تقویت کرد [کامرون، ۱۳۶۵: ۱۲۷] اما سرانجام



از یک سو حملات متعدد آشوریان به مصر، و از سوی دیگر نیاز به کسب موقعیت بهتر بین دولت‌های آسیایی به ویژه بعد از سقوط آشوریان، باعث شد که مصر به استخدام سربازان مزدور به خصوص از میان یونانیان، حیشی‌ها و لیبیایی‌ها برآید و این موضوع منجر به گسترش ارتباطات مصر با یونانیان انجامید [پلوتارک، ۱۳۷۹، ج ۱۱۳: ۱۱۳].

بابل برای مقابله با او متحدد شدند. به نوشته‌ی گزنفون، آن‌ها از جانب دریا به کمک آمده بودند. تعداد این نیروها ۱۲ هزار تن بود که جملگی به سپر و نیزه‌های بلند مجهز بودند [گزنفون، ۱۳۴۲: ۲۱۵]. شاید منظور او از این نیروهای امدادی، کمک مصریان و بابل برای نجات «لودیه» باشد. اما می‌دانیم که این نیروهای کمکی به موقع در اختیار لودیه قرار نگرفتند و نهایتاً لودیه توسط پارسیان فتح شد. شکست لودیه باعث اتحاد بیشتر مصر و بابل شد و مصریان کمک لازم را در اختیار بابل قرار دادند [پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۸]. شاید آن‌چه گزنفون به عنوان شهامت و ایستادگی مصریان در جنگ با کوروش قلمداد می‌کند (که حتی جنگ آن‌ها باعث تحسین کوروش هم شده بود)، مربوط به این جنگ باشد. گزنفون می‌نویسد، کوروش گروهی از این سربازان مصری را در سپاه خود به خدمت گرفت و حتی دو شهر «لاریس» و «سیلن» را به سکونت آن‌ها اختصاص داد [گزنفون، ۱۲۴۲: ۲۴۳ و ۲۴۴]. ارتباط کوروش با مصر باستی صورتی از واقعیت داشته باشد، چرا که در نقش برچسته پاسارگاد پیکره‌ی کوروش، را می‌بینیم که تاجی شبیه به مصریان بسر دارد [حمدی، ۱۳۶۴: ۱۲۱].

بعضی از مورخان، از جمله پیرنیا معتقدند که بعد از فتح بابل و سلطه بر آسیای غربی، کوروش قصدی برای فتح مصر نداشت، زیرا او حدود طبیعی ایران را کامل می‌دانست [پیرنیا، ۱۳۷۰: ۹۸]. این در حالی است که برخی دیگر اصرار دارند، کوروش فتح مصر را نیز در برنامه‌ی خود داشت. حتی پرسش کمبوجیه را مأمور تهیه‌ی مقدمات سفر جنگی به مصر کرده بود [گیرشمن، ۱۳۷۴: ۱۴۲]. لذا آزاد کردن یهودیان از اسارت بابل و بازگرداندن آن‌ها به اورشلیم را بی‌ارتباط با مقدمات حمله به مصر نمی‌دانند. علاوه بر این که یهودیان در سرزمین پرنعمت و حاصل خیز بین النهرين موقعیت بهتری داشتند و چندان رغبتی برای بازگشت به اورشلیم نداشتند [ویل دورانت، ۱۴۸۱: ۴۸۱]. اما اکثر مورخان معتقدند که رفتار انسانی کوروش نسبت به یهودیان بیشتر ناشی از مبانی اخلاقی او بوده است [هدایتی، ۱۳۲۵: ۲۱۵]. به همین خاطر است که قوم یهود او را بسیار ارج می‌نهند و در کتاب تورات او را سوتده‌اند [فرهوشی، ۱۳۷۰: ۵۸]. برخی نیز آزادی یهودیان در بابل را به عمل کمک‌هایی می‌دانند که یهودیان هنگام فتح بابل در اختیار کوروش قرار دادند. اخیراً نویسنده‌ای تمام این حدسیات تاریخی را رد کرده و مدعی شده است که کوروش به وسیله‌ی قوم یهود علم شد تا اسیران و ثروت یهود را از بابل آزاد کند [پورپیار، ۱۳۸۱: ۱۸۳]. در حالی که اگر چنین بود، کوروش باید براساس همان پیشگویی‌های تورات، بابل را ویران می‌کرد، ولی چنین نکرد.

به هر حال به غیر از یهودیان، کوروش با فیقی‌ها هم مناسبات



### آغاز روابط ایران و مصر

تاریخ روابط ایران و مصر به دوران اساطیری برمی‌گردد. در اسطوره‌های ایرانی چنین آمده است که کاووس، پادشاه کیانی، به مصر حمله کرد و بر آن جا مسلط شد [باوند، بی‌تا: ۱۳۱]. کیخسرو، پسر کاووس نیز بعدها بر مصر سلطه یافت [پیرنیا، ۱۳۷۰: ۳۳]. برخی از عناصر اسطوره‌ای ایران با مصر شباخت تامی دارند؛ از جمله رسم قربانی کردن «دلار- فرمانرو» در مصر که شبیه به رسم «میرنوروزی» در اساطیر ایرانی است [بهار، ۱۳۷۶: ۴۹]. کاسیان که قبل از آریاییان در ایران زندگی می‌کردند، با مصر در عهد امارنا<sup>۱</sup> در تماس بودند [گیرشمن، ۱۳۷۴: ۵۶].

هنگامی که اولین بار آریاییان به خاورمیانه گام نهادند، از تاریخ مصریان و اقوام بین النهرين قرن‌ها می‌گذشت. نفوذ مصر و بین النهرين بر مردم اطرافشان و به ویژه بر ایران، به مقدار زیادی محسوس بود. حتی شباخت‌های فرهنگی چندی نیز بین رسوم مصریان با اقوام ساکن در ایران وجود داشت. گیرشمن معتقد است که رسم انتساب به مادران که بین ایلامیان و مصریان رواج داشت، از ملل ابتدایی غرب آسیا ریشه می‌گیرد.

باروی کار آمدن پارسیان در ایران، همه چیز در غرب آسیا تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفت. سقوط دولت آشور به دست ماد و بابل در سال ۱۲۶ق م بدون رضایت فراعنه‌ی مصر نبوده است. اما خوشحالی ناشی از سقوط «نینوا» چندان دوام نداشت. با تاخیر «اکباتان»، پایتخت ماد به دست کوروش هخامنشی، دولت‌های مصر، لیدی و

شد. اوجا هورسته، فرمانده دریانی مصر نیز بدون درگیری تسلیم کمبوجیه شد. این شخص بنابه ادعای خودش، کمبوجیه را به مهریانی با مصریان و رعایت آداب و رسوم مصری وادار کرده است [بهمنش، ۱۳۲۶، ج ۲۰۹: ۲]. او بعدها در دربار کمبوجیه و داریوش اول به مقام رئیس الاطبای رسید.

به حوال مصر فتح شد. کمبوجیه در آغاز تعقیب سیاست پدرش تمام آئین‌ها و تشریفات مصری را به جا آورد. هر چند پسر پسامتیخ، فرعون مصر را کشت. اما به گفته‌ی هرودوت، خود او را با عزت و احترام پذیرفت. با وجود این کتزیاس می‌نویسد: «پسامتیخ را به شوش فرستادند و او در آن جا در زندان درگذشت» [هوار، ۱۳۷۵: ۵۲]. آن گونه که از منابع برمنی آید، تصرف مصر به دست کمبوجیه چندان هم با نارضایتی مصریان روبرو نبود و آن‌ها مقدم ایرانیان را با شادی و شعف پذیرا شدند» [پیگلوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۲۲].

### مناسبات ایران و مصر در عصر اقتدار هخامنشیان

هم چنان که گفته شد، رفتار و برخورد کمبوجیه با مصریان در ابتدای شیوه به برخورد کوروش با ممل مغلوب بوده است. اما او پس از تصرف مصر تصمیم به لشکرکشی به سرزمین‌های اطراف مصر، از جمله لبی گرفت. این لشکرکشی به دلیل سختی راه با شکست مواجه شد و آن گونه که پلوتارک نوشه است، ۵۰ هزار سرباز او در راه رسیدن به این سرزمین در زیر ریگ روان مدفون شدند و اثری از آنان باقی نماند [پلوتارک، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۳۸]. هم چنان، او در تصرف کارتاژ ناموفق بود. چرا که فنیکی‌های سپاهش که دریانوردان و صاحبان کشتی‌ها بودند، به خاطر مناسبات خویشاوندی با مردم کارتاژ حاضر به شرکت در این لشکرکشی نشدند [هرودوت، ۱۳۶۸: ۱۶۹]. با وجود این، هرودوت گوشزد می‌کند که قسمتی از لبی به تصرف کمبوجیه درآمد و باج گذار او شد.

سپاه ایران در جنوب مصر نیز تا «نوبه» پیشافت، اما ناچار به بازگشت شد. ناستازن، پادشاه این سرزمین در یک لوحه به زبان اتیوپایی مدعی است که بر سپاه کمبوجیه پیروز شده است [زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۲۷]. به حوال در پایان این لشکرکشی‌های ناموفق و بازگشت کمبوجیه به «نمفیس» پایتخت مصر، او متوجه شادی مصریان شد. البته علت این شادی آن گونه که هرودوت می‌گوید: ظاهر شدن «گاو آپس» خدای اهالی مصر بود. کمبوجیه که فکر می‌کرد این شادی به خاطر شکست‌های اوست، رفتارش را نسبت به مصریان تغییر داد و شروع به بی‌احترامی به رسوم و مقدسات مصریان کرد. از جمله گاو آپس را زخمی کرد. درباره‌ی این حوادث حرف و حدیث‌های زیادی نقل شده‌اند. برخی این موضوع رامطروح کرده‌اند که شاید همه‌ی این اخبار، تبلیغات منفی کاهنان مصری و

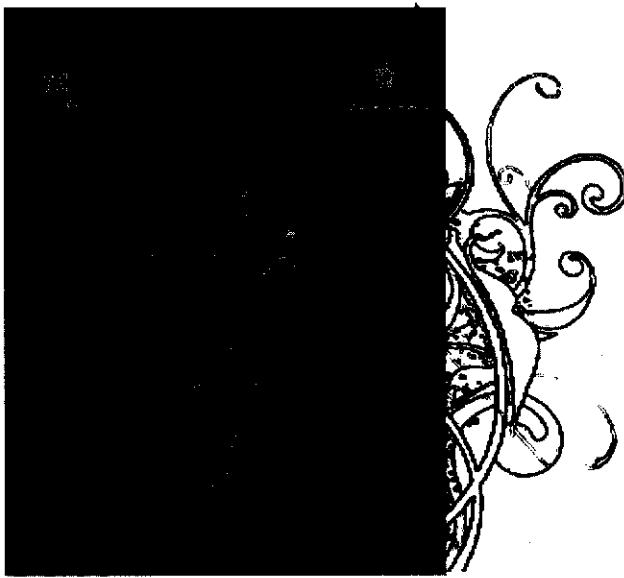
دوستانه برقرار کرد. در حالی که این مقدمات برای یورش به مصر فراهم می‌شد، کوروش برای مقابله با سکاها مجبور شد به مرزهای شمالی ایران لشکرکشی کند و در این لشکرکشی کشته شد [داندماپف، ۱۳۷۳: ۱۵۰].

یاروی کار آبدن کمبوجیه، بزرگ‌ترین هدف او کامل کردن برنامه‌ی پدرش برای حمله به مصر (آخرین بازمانده‌ی اتحاد سه گانه) بود. با توجه به آن‌چه در ارتباط با کوروش و مصر ذکر شد، علت لشکرکشی کمبوجیه به مصر روشن است. اما برای این واقعه علل دیگری را نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله آن‌چه هرودوت در کتابش آورده که خلاصه‌ی آن چنین است: «کمبوجیه از آمازیس، فرعون مصر خواست که بهترین چشم‌پیشک خود را به دربار ایران بفرستد. آمازیس نیز چنین کرد. اما این چشم‌پیشک که بدون رضایت خاطر روانه ایران شده بود و آن را نوعی تبعید برای خود می‌دانست، خواست از فرعون انتقام بگیرد. لذا کمبوجیه را به خواستگاری از دختر فرعون شویق کرد. اما آمازیس که با این تقاضای شاه ایران در محظوظ شدیدی قرار گرفته بود و نمی‌خواست دختر خود را به ایران بفرستد، دختر دیگری به نام نی ته‌تیس، فرزند آپریس، از شاهان سابق مصر را به ایران فرستاد» [هرودوت، ۱۳۶۸: ۱۹۱].

درباره‌ی این که چرا دختر خود را فرستاد، کتزیاس می‌گوید: فرعون مطمئن بود که دخترش «در دربار پارس شان و مقام یک همسر رسمی را نخواهد داشت» [بریان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۸۹]. به هر حال نی ته‌تیس موضوع واقعی را به اطلاع کمبوجیه رساند و این دلیل لشکرکشی او به مصر شد.

شاید یکی از علت‌های اصلی این لشکرکشی همانا اطلاع کمبوجیه از ضعف و انحطاط داخلی حکومت مصر از یکسو و آگاهی از ثروت و جلال انسانه‌ای فرعون‌ها از سوی دیگر بود که پیش از آن هم دیگران را به وسوسه‌ی لشکرکشی به آن سرزمین برانگیخته بود [زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۳۳]. مورخین روسی معتقدند، کمبوجیه می‌خواست اشتها اشرافیت پارس را که با تمایلات محالف تجاری و رباخواری کشورهای مفتوح انتباط داشت، ارض اکنند [کاژدان و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۵۵].

پیش از آغاز لشکرکشی، آمازیس درگذشت و پسرش پسامتیخ سوم که چندان شایستگی نداشت، جای او را گرفت. نیروهایی هم در داخل مصر لشکرکشی کمبوجیه را تشویق می‌کردند؛ از جمله فانس، سرکرده‌ی سربازان مزدور یونانی که در ارتش مصر خدمت می‌کرد. او چون از وضع خود در ارتش مصر ناراضی بود، نزد کمبوجیه فرار کرد و اطلاعات نظامی را در اختیار وی قرار داد [هرودوت، ۱۳۶۸: ۱۹۲-۳]. کمبوجیه هم چنین از کمک پولیکرات، فرمان‌روای یونانی جزایر اژه که پیش از این متحد مصر بود، برخوردار



در جنوب مصر که این سومی به وسیله‌ی مزدوران یهودی اداره می‌شد، داریوش تغییری در نظام کشوری مصر ایجاد نکرد. کماکان تمام سرزمین مصر ملکی بود که میان معابد و اشراف تقسیم شده بود [هوار، ۱۳۷۵: ۶۶]. او دستور جمع‌آوری قوانین مصری را داد؛ به طوری که مصریان او را ششین قانون‌گذار خود می‌دانند [بریان، ۱۳۷۷، ۱: ۹۸۷ و ۹۹۴]. داریوش در مصر طرح کanal معروفی را ریخت که دریای سرخ را به نیل و مدیترانه وصل می‌کرد [اما می، ۱۳۶۲: ۳۴]. این اقدامات تا مدتی اوضاع مصر را آرام کرد. در اواخر حکومت داریوش بر اثر افزایش مالیات‌ها، مصریان ناراضیتی خود را آشکار کردند و شکست داریوش در «ماراتن»، موقعیت را برای شورش آن‌ها فراهم کرد. شورش در سال ۴۸۷ قم گسترش بسیاری پیدا کرد. داریوش سال بعد، پیش از آن که بتواند آن را سرکوب کند، درگذشت [هرودوت، ۱۳۶۸: ۳۵۰].

در این زمان شخصی به نام خبیش<sup>۱</sup> در مصر رهبری شورش علیه پارسیان را در دست داشت. بنابراین، خشایارشا ناچار به مقابله با این شورش شد [هوار، ۱۳۷۵: ۶۷]. خشایارشا در سال ۴۸۴ قم به مصر لشکر کشید و با شدت شورش را سرکوب کرد. او برادر خود هخامنش را به شهریانی مصر گماشت، چرا که احتمالاً فرنداش، شهریان قبلى، در شورش مصریان کشته شده بود [اوستد، ۱۳۷۸: ۳۱۷]. ظاهراً خشایارشا بعد از سرکوب شورش مصر، سیاست داریوش در مدارا با مصریان را کنار گذاشت و پیشتر به عنوان یک قدرت برتر عمل نمود. با وجود این، تاریخ، حضور فعال سربازان مصری را در لشکرکشی خشایارشا به یونان نشان می‌دهد. مصری‌ها در این

مورخان یونانی باشد؛ به خاطر تدبیر مالی کمبوجیه که به زیان معابد مصری بود [بریان، ۱۳۷۷، ۱: ۱۵۶-۷]. اخیراً هم کسی ادعا کرده است که این داستان‌ها را درباره‌ی کمبوجیه به خاطر سیاست ضدیهودی او، یهودیان جعل کرده‌اند. چرا که او بر خلاف کوروش و بعدها داریوش، با یهودیان برخورد کرد [پورپیرار، ۱۳۸۱: ۲۲۲]. در حالی که منابع گویای این هستند که هنگام تخریب معابد خدایان مصری به دستور کمبوجیه، به معبد یهودیان در الفاقین مصر آسیسی وارد نشد [داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۳۳۰].

برخی این رفتار کمبوجیه را نسبت به آپس، خدای مصری، به دلیل نزدیکی بیش او به یکتاپرستی می‌دانند. به ویژه سخنانی را که هنگام ضربه زدن به گاو آپس ذکر می‌کند؛ این که خدا از گوشت و خون نیست و این اعتقاد مصریان را خیالات و اوهام می‌داند [هرودوت، ۱۳۶۸: ۲۰۳]. کمبوجیه در سال ۵۲۲ قم، بارگشیدن اخبار ناخوشایند مربوط به بردهای دروغین در ایران، آریاندنس خویشاوند خود را به عنوان شهریان مصر برگزید و خود راه بازگشت به وطن را در پیش گرفت. اما در مسیر راه در سوریه به طریقی درگذشت. بعد از مرگ کمبوجیه در زمان بردهای تاروی کار آمدن داریوش، در مصر شورش‌هایی برپا شد. علت این شورش‌ها را بیشتر سخت گیری‌های آریاندنس، شهریان ایرانی آن‌جا می‌دانند. شورشیان، او و مصریان طرف دار پارس، از جمله اوجاوهورسنه، کاهن و رئیس پزشکان مصر را از آن‌جا بیرون راندند [اوستد، ۱۳۷۸: ۱۵۴]. از سوی دیگر می‌گویند، شهریان مصر به تقلید از داریوش سکه ضرب کرده بود. این خود نوعی اعلان استقلال تلقی می‌شد. هم چنان که گفته‌اند او در صدد توسعه متصرفاتش در جهت مغرب مصر نیز بود و به عنوان یک فرعون واقعی عمل می‌کرد. داریوش از قبل با اوضاع مصر آشنا بود، چرا که در زمان کمبوجیه به مصر رفت و به عنوان نیزه‌دار (آجودان) کمبوجیه شناخته می‌شد [جانگ، ۴۹: ۱۳۳۵].

در سال ۵۱۷ قم، داریوش شخصاً به مصر رفت، آریاندنس را سرکوب کرد و به قتل رساند و برای به دست آوردن دل مصریان کارهای زیادی انجام داد. در مراسم مذهبی آن‌ها شرکت کرد و امتیازات زیادی به روحانیون و کاهنان مصری داد. او معابد جدیدی نیز برای آن‌ها ساخت. اما این اقدامات به بهای سنگینی بار مالیات کشاورزان مصری تمام شد. اوجاوهورسنه هم به فرمان داریوش، برای تعلیم پزشکی «خانه‌ی حیات» را تأسیس کرد [بریان، ۱۳۷۷، ۱: ۹۸۶]. در کنار این کارها، داریوش دست به اقدامات دیگری نیز زد. از جمله سه اردوگاه نظامی به سبک مصری‌ها در این کشور برپا کرد. یکی در «ادافنه»<sup>۲</sup>، دومی در پایتخت مصر شهر ممفیس، و سومی در «الفاقین»

رودخانه‌ی نیل و در دریای مدیترانه فعالیت کردند. از طریق دریا با کمک کشتی‌های متحدهن خود از جمله فنیقی‌ها، راه کمک‌رسانی یونانی‌ها را بستند و از راه رودخانه‌ی نیل به مقابله با شورشیان پرداختند. سرانجام ممفیس به دست ایرانیان فتح شد. ایناروس مدتی در یکی از جزایر نیل مقاومت کرد، اما سپاه مگایز با خشک کردن باتلاق‌ها و ایجاد یک توافق آتش‌بس موقت با یونانی‌ها، توانست ایناروس را واحدار به تسلیم کند. این شخص سرانجام به فرمان اردشیر کشته شد. یونانی‌ها هم با دادن تلفات زیاد عقب نشستند [بهمش، ۱۳۳۶، ج ۲۱۲: ۲].

بعد از ایناروس شخص دیگری به نام آمورتاپیوس<sup>۸</sup> یا آمیرته معروف به «شاه منطقه‌ی باتلاقی» در بخشی از مناطق باتلاقی نیل دست به مقاومت زد و توانست تا مدتی استقلال خود را حفظ کند. توسيیدید می‌نویسد: این مقاومت دو دلیل داشت: یکی این که به علت باتلاقی بودن منطقه، ایرانیان نتوانستند به او دست یابند و دیگر آن که مصریان ساکن باتلاق‌ها، چنگاورتر از دیگر هم وطنان خود بودند [توسيیدید، ۱۳۷۷: ۷۶]. آتنی‌ها وقتی خبر مقاومت جدید را شنیدند. سپاهی مرکب از ۶۰ کشتی به فرماندهی شخصی به نام سیمون به کمک آن‌ها فرستادند. ولی با مرگ سیمون، این سپاه مجبور به بازگشت شد [پلورتارک، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۱۹ و ۵۲۰]. اما آمیرته به مقاومت خود ادامه داد و سپاه هخامنشی ظاهراً به دلیل دشواری عملیات جنگی در مناطق باتلاقی، نتوانست آن را درهم بکوبد. بعدها پسران او تحت تابعیت هخامنشیان، نفوذ خود را در دلتای نیل حفظ کردند.

به هر حال، اردشیر سلطه‌ی مجلد خود را بر مصر برقرار کرد. در استاد مصری، از او به عنوان «فرعون بزرگ»<sup>۹</sup> یاد شده است [اوستد، ۱۳۷۸: ۳۹۶]. گرچه گفته می‌شود طی این جنگ‌ها شهرهای مصر خسارت زیادی دیدند، اما هرودوت که خود مقارن همین سال‌ها به مصر مسافرت کرده است، گزارش می‌کند که روی هم رفتہ مردم مصر از اردشیر راضی بودند [هرودوت، ۱۳۶۸: ۱۷۴]. توسيیدید گزارش می‌کند، در سال ۴۳۰ قم، اواخر سلطنت اردشیر، بیماری طاعون در جبهه و مصر علیا ظاهر شد و از آن جا به مصر سفلی و لیسی سرایت کرد و بخش بزرگی از امپراتوری هخامنشی را فرا گرفت و تلفات سنگینی بر مردمان وارد کرد [توسيیدید، ۱۳۷۷: ۱۲۰].

در زمان داریوش سوم، بار دیگر «شاه منطقه‌ی باتلاقی» در مصر دست به یاغی گری زد که نایره‌ی این شورش تا زمان اردشیر سوم ادامه داشت [پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۴۱]. در فنیقیه نیز عرب‌ها دست به اغتشاش زدند و حتی شورشیان مصری به کمک آن‌ها آمدند. هم‌چنین در این زمان ظاهراً حق دخالت در امور یهودیان حوزه‌ی امپراتوری هخامنشی از جمله یهودیان ساکن الفاتحین مصر، به رهبران یهودی

لشکرکشی، با ۲۰۰ کشتی شرکت کردند. به نوشته‌ی هرودوت، آن‌ها بهترین چنگاوران مصری بودند. با وجود آن‌که ایشان مجهز به شمشیر بودند و در نیروی دریایی خدمت می‌کردند، مردوکیه، داماد داریوش، و فرمانده سپاه خشایارشا، در جنگ زمینی از آن‌ها استفاده کرد [هرودوت، ۱۳۶۸: ۲۹۲].

فرماندهی نیروهای مصری به دست هخامنش، شهربان مصر، بود [دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۱۴۰]. آیسخیلوس در نمایش نامه‌ی ایرانیان می‌نویسد: هخامنش و تعدادی از فرماندهان مصری در این لشکرکشی کشته شدند و یا در نبرد سالمیس غرق شدند [اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸: ۹۵]. با وجود این، ما در حوادث زمان اردشیر اول نیز به این شخص (هخامنش) برمی‌خوریم. به علت ناکامی خشایارشا در جنگ سالمیس، او نسبت به سربازان فنیقی خشم گرفت و تعدادی از آن‌ها را کشت. این بدرفتاری باعث خشم آن‌ها و بازگشتشان به سرزمین خود شد. مصری‌ها هم به دنبال آن‌ها رفتند و به مصر بازگشتدند [اوستد، ۱۳۷۸: ۳۴۷].

### فرجام سلطه‌ی هخامنشیان بر مصر

با جلوس اردشیر اول (درآزادست) در سال ۴۶۵ قم، بار دیگر مصر دستخوش شورش شد. این شورش با اتحاد مصری‌ها، لیسیانی‌ها و یونانی‌ها صورت گرفت. گزارش مفصل این شورش را مدیون توسيیدید، مورخ بزرگ یونان باستان هستیم، چرا که این شورش به طریقی به جنگ‌های پلوپونزی یونان و درگیر شدن دولت ایران در آن برمی‌گشت. در این زمان، شخصی به نام ایناروس<sup>۱۰</sup> که شاهزاده‌ای لیسیانی بود و در مرز مصر حکومت می‌کرد، علیه ایرانیان شورش کرد. مصری‌ها هم از وی پیروی کردند [توسيیدید، ۱۳۷۷: ۷۲۳]. اوستد او را از شاهزادگان مصری می‌داند که قبل از بخشی از لیسی حکومت می‌کرد. ایناروس از آتنی‌ها هم درخواست کمک کرد. پریکلس که می‌خواست بر مصر سلطه و نفوذ داشته باشد، ۲۰۰ کشتی با تعدادی سرباز به مصر گسیل داشت. متحدهن موفق شدند مصر را تصرف کنند. ایرانیان به رهبری هخامنش، عمومی اردشیر که شهربان مصر نیز بود، در «قلعه‌ی سفید» ممفیس، با کمک سربازان ایرانی و مصریان وفادار به شدت مقاومت کردند. اما سرانجام، شورشیان سپاه هخامنش را در هم شکستند و خود او را نیز کشتبند.

اردشیر برای مقابله با این شورش، هم به فعالیت‌های نظامی دست زد و هم به اقدامات دیپلماتیک و سیاسی. ابتدا شخصی را با مقادیری بول به اسپارت فرستاد تا مردم آن جا را علیه آتن تحрیک کند و از سوی دیگر، لشکر مجهز و انبوهی را به فرماندهی مگایز، شهربان سوریه، روانه‌ی مصر کرد [بهمش، ۱۳۷۵: ۲۷۰]. ایرانی‌ها هم در

باروی کار آمدن اردشیر سوم معروف به «اخس یا الخوس» در سال ۵۹ قم، قریب به ۶۰ سال بود که هخامنشیان سلطه‌ی پایداری در مصر نداشتند [اسمیت، ۱۳۸۰: ۱۱۹]. در زمانی که اخس به قدرت رسید، طغیان و شورش تقریباً در تمام ایالات و شهربان‌نشین‌های هخامنشی شکل گرفته بود او با اراده‌ی آهنین تصمیم به از بین بردن این نابسامانی‌ها گرفت. او شورش‌های آسیای صغیر، شام و فینیقیه را درهم شکست و سپس شخصاً به مصر لشکر کشید. نکابیو، فرعون مصر، به جیشه گریخت و شورشیان مصری به شدت تنبیه شدند. معابد به تاراج رفتند و اردشیر با خنجر خود «آپس»، گاو مقدس مصری‌ها را کشت؛ همین طور بر «مندس» را که همان اندازه مقدس بود [امستد، ۱۳۷۸: ۶۰۵].

شاید به خاطر همین افراط کاری‌های اخس بوده است که سرانجام او به دست بُغواس (باگواس) خواجه‌ای که اصل و منشأ مصری داشت، به قتل رسید. در عین حال اردشیر سوم در سکه‌های مصری به عنوان «فرعون» شناخته شده است. از طرف اردشیر، شخصی به نام فراندارس به شهربانی مصر منصوب شد [بهمنش، ۱۲۳۶: ۲۲۰]. اما با مرگ اردشیر سوم شمال و جنوب مصر دوباره دچار شورش شد و شخصی به نام خیشه که احتمالاً جیشی بود، در اواخر سال ۳۳۷ م در جنوب مصر قیام کرد.

داریوش سوم آخرین شاه هخامنشی توانست دوباره مصر را فتح کند و خیشه را شکست دهد. دو سال بعد، اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد. در نبرد «ایسوس» شهربان مصر، سباباکس، کشته شد. وقتی اسکندر پس از فتح شامات به مصر یورش برد، مصری‌ها با توجه به تارضایی از حکومت هخامنشی، از اسکندر با آغوش باز استقبال کردند. لذا مازاکس، شهربانی که به جای سباباکس از طرف ایران بر مصر حکومت می‌کرد، تسلیم اسکندر شد. اسکندر به تقلید از شاهان اولیه‌ی هخامنشی، برای دلジョیی از مصری‌ها، به کاهنان و معابد احترام گذاشت؛ از جمله هدایای ذی قیمتی به کاهن معبد آمون و معابد دیگر بخشید [پلوتارک، ۱۳۷۹، ج. ۴۳۹: ۳].

روی هم رفته باید گفت، به جز در دوره‌های اولیه، پارسیان نتوانستند سلطه‌ی پایداری بر مصر داشته باشند.

#### زیرنویس

1. Ouni
2. Khara
3. Amarana
4. Nastasenen
5. Daphna
6. Khabbisa
7. Inaros
8. Amyrtaios
9. Mnemon

اور شلیم واگذار شد. ارشامه یا ارشام که در این زمان شهربان مصر بود، بیشتر اوقات خود را در شوش یا بابل می‌گذراند و از طرف خود گماشتگانی را در مصر به کار می‌گماشت [فرای، ۱۳۶۸: ۱۸۳]. همه‌ی این موارد حاکی از ضعف دولت مرکزی ایران در قلمرو خود است. در عین حال، اسناد نشان می‌دهند که داریوش دوم در زمان حکومت، نوشته‌ای در مدح آمون، خدای مصری فرستاده که در معبد آمون حک شده بود [بهمنش، ۱۳۳۶: ۲۱۳].

شورش‌های پراکنده‌ی مصر در زمان داریوش دوم، به عصر اردشیر دوم، معروف به «من مُن»<sup>۹</sup> (با حافظه) رسید. اردشیر دوم در آغاز پادشاهی، با شورش برادرش کوروش صغیر مواجه شد. این شورش پای مصریان و یونانیان را هم به میان کشید. آن‌گونه که از نوشته‌های گزنهون بر می‌آید، هم‌زمان با لشکرکشی کوروش صغیر که با همراهی مزدوران یونانی صورت گرفت و منجر به نبرد کوناکسار شد، مصری‌ها هم از موقعیت استفاده کردند و دست به شورش زدند [گزنهون، ۹۱: ۱۳۸۳].

در حدود سال ۴۰۵ قم، آمیرته‌ی دیگری، نوه‌ی آمیرته اول (شاه منطقه‌ی باتلاقی) دست به شورش زد و توانست بخش‌هایی از سرزمین مصر را از دست پارسیان خارج کند. سپاهیان هخامنشی تا فلسطین عقب‌نشینی کردند و به تدارک اسباب حملات تازه به مصر پرداختند. در این زمان، اسپارت‌ها از مصریان حمایت می‌کردند و اوپیکرات، سرکرده‌ی آتشی‌ها، در سپاه ایران خدمت می‌کرد. فرمانده سپاه ایران شخصی به نام فارتاباز بود. اصولاً در منازعات بین ایران و شورشیان مصری، سربازان مزدور یونانی در هر دو سوی جبهه حضور داشتند [پلوتارک، ۱۳۷۹، ج. ۳: ۲۶۱]. به دلایل گوناگون از جمله اختلاف بین فارتاباز و اوپیکرات بر سر فرماندهی سپاه، این لشکرکشی با شکست مواجه شد. این موضوع باعث شد که به قول پلوتارک، خود اردشیر در رأس یک سپاه ۳۰۰ هزار نفری به مصر لشکر بکشد. اما این لشکرکشی جدید به دلیل مشکلات مربوط به آذوقه‌ی سپاه، دچار دشواری‌های فراوانی شد [پلوتارک، ۱۳۷۹، ج. ۵۱۱: ۴] و او مجبور به عقب‌نشینی گردید.

تقریباً در این زمان مصر به رهبری شخصی به نام تحوس از اعقاب پسامتیخ، فرعون سابق، استقلال کامل به دست آورده بود و حتی شروع به تحریک شهربان‌های یاغی در مناطق دیگر امپراتوری هخامنشی می‌کرد. امامدمعی دیگری نیز برای تحوس پیدا شد؛ فردی به نام نکتابنو این شخص با کمک اسپارتی‌ها بر تحوس پیروز شد و تحوس به دربار اردشیر پناهندۀ شد. اردشیر سعی کرد با حمایت از تحوس بین مصریان اختلاف ایجاد کند. این منازعات سرانجام با شکست تحوس به پایان رسید.